

## پیشینه تاریخی بغی و تمرد در حکومت اسلامی

### جعفر ناصری

دانشجوی مقطع دکترای رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

### محمدحسین ناظمی اشنی

استادیار، گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

### علیرضا سلیمی

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

### سیدعلیرضا حسینی

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

مجله علمی پژوهشی تاریخ-شماره ۵۷-تابستان ۹۹ صفحه ۲۳۶-۲۰۹

تاریخ دریافت مقاله : ۹۹/۴/۳۰ تاریخ پذیرش ۹۹/۶/۳

## چکیده

بغی یکی از مباحث مهم فقه سیاسی و حکومتی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید، که منشأ آن آیه نهم سوره مبارکه حجرات است. هرگاه دو گروه از مسلمانان با یکدیگر به جنگ و مقاتله بپردازند، باید بین آن‌ها صلح و آشتی برقرار کرد و اگر گروهی بر دیگری تجاوز و ستم کند، باید با ستمگر به جنگ و قتال برخاست، تا به امر خداوند درآیند. اما بیشتر فقها با استناد به این آیه شریفه بغی را خروج از اطاعت امام عادل تعریف کرده‌اند. علی‌ای حال بر اساس ادله و قرائن در عصر غیبت بغی شامل خروج کنندگان علیه جانشین امام علیه‌السلام که همان ولی‌فقیه جامع‌الشرایط است نیز می‌شود. به عبارت دیگر بغی شورش و قیام مسلحانه و برانداز و ... علیه حاکم یا حکومت اسلامی است، که نوعی جنگ داخلی محسوب و مقابله با شورشیان و باغیان با امر ولی‌فقیه و حاکم اسلامی انجام می‌گیرد. از آنجایی که جرم بغی به عصر مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام بازمی‌گردد، احکام و قواعد مربوط به بغات بر مبنای کتاب و سیره علوی است و حکومت اسلامی به دلیل اهمیت و موقعیت از ابتدا به‌ویژه در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با بغات مواجه و در زمان حاضر نیز حکومت اسلامی با محور ولایت‌فقیه با چنین رفتارهایی مواجه است. لذا برای هرگونه برخورد با باغیان باید به عملکرد حضرت تمسک جست و پیش از هرگونه اقدام قهرآمیز ضد بغات، آنان را ارشاد و راهنمایی و به شبهات احتمالی آنان پاسخ داد. لذا هدف اصلی در این نوشتار بررسی موضوع بغی به صورت تاریخی و فقهی و با استفاده از فیش‌برداری و ابزار مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی است.

**کلمات کلیدی:** بغی، بغات، امام عادل، حکومت اسلامی، پیشینه بغی.

مقدمه

به‌طور سنتی، تاریخ‌نگاران گزارش‌های مرتبط به گذشته را ضبط می‌کنند؛ هر دو سنت تاریخ‌نگاری مکتوب و تاریخ‌نگاری شفاهی، سعی در پاسخ به پرسش‌های تاریخی از طریق مطالعه اسناد مکتوب و گزارش‌های شفاهی را دارند. برای آغاز، تاریخ‌نگاران از منابع دیگری همچون آثار باستانی، سنگ‌نوشته‌ها و تصاویر استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، منابع علمی تاریخی را می‌توان به سه رده تقسیم کرد: منابع مکتوب، منابع منقول و منابع مادی. تاریخ‌نگاران اغلب از هر سه مورد استفاده می‌کنند. اما نوشتن، تاریخ و آنچه از گذشته آمده است را جدا می‌کند. از جمله موضوعات مهم در تاریخ فقه سیاسی، نحوه رویارویی با مخالفان حکومت اسلامی است که از حیث نظری شامل مباحث مختلفی است؛ از این‌رو در اندیشه و عمل فقیهان شیعه می‌توان به مبانی و اصولی دست‌یافت که برای حفظ نظام اجتماع، اطاعت از نظم سیاسی مشروع ضرورت می‌یابد و مقابله با مخالفان حکومت اسلامی که به دنبال براندازی‌اند، مجاز شمرده می‌شود. بغی، یکی از مسائل مهم فقه حکومتی است که فقها در باب جهاد به بررسی آن پرداخته‌اند. حقوق‌دانان و فقها به‌صراحت قائل به این نیستند که بغی همان جرم سیاسی است و در آن اختلاف‌نظر دارند؛ ولی با توجه به تعاریفی که فقها از بغی، و حقوق‌دانان از جرم سیاسی ارائه کرده‌اند، اگر نتوان گفت که بغی همان جرم سیاسی است و همه مصادیق و شرایط آن را داراست، دست‌کم می‌توان گفت که بین آن دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به‌بیان‌دیگر، بغی مصداق بارز جرم سیاسی و دربرگیرنده بیشتر احکام جرم سیاسی خواهد بود. (حبیب زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۳) به‌ویژه اینکه جرم بغی، از جرائم مطرح‌شده در حقوق اسلام است و بانظم و امنیت در جامعه اسلامی ارتباط مستقیم دارد.

این جرم شامل تجاوز و تعدی فرد یا گروهی از مسلمانان بر فرد یا گروهی دیگر از مسلمانان، و حتی شامل دولتی مسلمان بر ضد دولت دیگر می‌شود که ممکن است به‌صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه یا از روی شبهه یا غیر شبهه صورت گیرد. از طرف دیگر جرم بغی از زمره حدودالله است و قانون‌گذار به تبعیت از نصوص معتبر شرعی، برای حاکمیت حق و اقتدار حکومت اسلامی و برای دفع خطر احتمالی در درون نظام به جرم‌انگاری بغی در قوانین موضوعه اقدام نموده

و مبارزه با مرتکبین این جرم را در دستور کار قرار داده است. لیکن در پاره‌ای از احکام از جمله ماهیت مجازات و کیفیت آن گام را فراتر نهاده و از فقه امامیه عدول کرده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ در ماده ۲۸۷ در فصل حدود و همچنین در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مجازات همه جرائم حدی، از جمله بغی، افساد فی الارض و ... را، به جز کذف و محاربه، به وسیله توبه را قابل اسقاط می‌داند. همچنین در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

نگاهی به پیشینه تاریخی بغی از دوران رسول خدا تا عصر حاضر، مؤید این نظریه است که شریعت اسلامی در برخورد با مخالفان، شیوه خاصی را ارائه و بر اساس نیت و نوع جرم همواره بین حرکت‌های مخالفان تفکیک قائل بوده است. زمانی که در جهان مجرم سیاسی خطرناک‌ترین مجرم، و مجازات او تا اوایل قرن نوزدهم، مرگ، سوزاندن، و مصادره اموال بود و حتی خانواده وی نیز مجازات می‌شدند، شریعت مقدس اسلام در چهارده قرن پیش، بین جرم سیاسی با عنوان بغی و عادی تفکیک قائل شده است. در این تحقیق تلاش نگارنده بر آن است تا پژوهشی فقهی تاریخی در خصوص بغی و باغیان در تاریخ اسلام از صدر تاکنون، از دوران حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خلفای سه‌گانه و مولای متقیان حضرت علی علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهما السلام تاکنون انجام دهد. اهل جمل، صفین و نهروان از مصادیق بارز اهل بغی در زمان حکومت امیرالمؤمنین به شمار می‌آیند، در دوران معاصر نیز می‌توان به داعش و گروه‌های تکفیری تروریستی که در کشورهای اسلامی نظیر عراق و سوریه و باهدف براندازی جمهوری اسلامی ایران و حکومت ولایت فقیه و همچنین گروهک التقاطی منافقین و سایر گروهک‌های ضدانقلاب که در داخل و خارج علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران فعال بوده و هستند اشاره کرد، که بعضاً تکرار تاریخ است و هرکدام به نحوی به جدال و ستیز با حکومت اسلامی قیام کرده و درصدد براندازی حاکمیت اسلامی می‌باشند.

**ادبیات نظری و مفهوم‌شناسی بغی و بغات**

تاریخ تابعی از متغیرهای گوناگون است که انسان فقط در برخی از آن‌ها نقش دارد. زمین‌شناسی و جغرافیا از متغیرهای اساسی تاریخ هستند. ضرباهنگ زایش و فرسایش کوه‌ها، پیشروی متقابل دریا و خشکی، طغیان و تغییر مسیر رودها، میزان بارش نزولات جوی و سایر عوامل طبیعی، بر تاریخ اثرگذار هستند. عوامل انسانی مانند جمعیت، مهاجرت، فناوری و حتی نژاد اثر چشمگیری بر روند فرآیندهای تاریخی دارند. در شرایط طبیعی تقریباً برابر مانند مصر و آمریکای شمالی، نژادهای بشری، تمدن‌های بسیار متفاوتی ایجاد کرده‌اند. بغی ریشه‌ای عربی دارد و اهل لغت برای آن معانی متعددی ذکر کرده‌اند. طلب، عدول از حق، تجاوز، فساد، تکبر، دروغ، ظلم و عمل منافی عفت از آن جمله است و حسد ورزیدن را اصل معنی واژه بغی دانسته‌اند. لذا ستمگر را باغی نامیده‌اند که سرانجام حسادت ورزیدن ستمگری و ظلم است. (ابن منظور، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۴، ص ۷۸)

برخی از لغت‌شناسان آورده‌اند که لفظ بغی در تجاوز و ظلم کردن والی نیز به کار رفته است. واژه بغی و مشتقات آن در آیات قرآن نیز نود و پنج بار استعمال شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پرداختند، در میان آن‌ها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند، با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردند و در بین آن‌ها مطابق عدالت صلح و سازش برقرار و عدالت‌پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» (حجرات، آیه ۹) لذا با توجه به آیه بغی، می‌توان گفت در این مرحله، هنوز قتال به مرحله درگیری، برخورد فیزیکی و آشوب نرسیده و بر همه مردم لازم است که مانع از وقوع جنگ و آشوب شوند.

در اصطلاح فقیهان بغی به معنی ظلم و تجاوزی است که علیه امام و حاکم اسلامی صورت پذیرد. علمای امامیه و اهل سنت هرکدام طبق عقیده خود نظرات و تعاریفی آورده‌اند. از منظر فقهای خاصه یکی از اقسام جهاد، جهاد علیه باغیان بر امام است. فقها تعریف‌های مختلفی از بغی ارائه کرده‌اند که می‌توان گفت، قدر مشترک همه آن تعاریف «شورش مسلحانه علیه امام» است. بعضی از فقها بغی را به خروج بر امام معصوم علیهما السلام تعریف کرده و گفته‌اند: «کسی که بر امام معصوم از ائمه طاهرین خروج کند، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین، باغی است.» (عاملی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۸۳) در مقابل، غالب فقها بغی را بر خروج بر نایب امام معصوم علیه السلام نیز تسری داده و بغی را به خروج بر امام عادل، تعریف کرده‌اند. از جمله مرحوم کاشف الغطاء گفته است: «هر کس علیه امام معصوم و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید

و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک نکند و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد باغی است». (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۶۷). مرحوم صاحب جواهر نیز در تعریف بغی آورده است: «بغی در لغت به معنای متجاوز از حد و ظلم و استعلا و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه خروج از اطاعت امام عادل است». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۲۲) شیخ طوسی در کتاب النهایه می‌فرماید: «هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعت خود را نقض کند و با احکام و فرمان‌های او مخالفت کند، باغی خواهد بود...». (طوسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۳) هم‌چنین ابن ادریس در السرائر فرموده است: «هر کس علیه امام عادل خروج کند و بیعت خود را با او بشکند و او را در احکام و فرمان‌هایش مخالفت کند پس او باغی است...». (حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵)

فقه‌های عامه نیز بحث بغات را اغلب به‌عنوان بحثی مستقل و یا در ضمن بحث خوارج مطرح کرده‌اند. فقه‌های مالکی بغی را امتناع از اطاعت آن‌کس دانسته‌اند که امامت‌ش ثابت و واجب شده است، در غیر از معصیت الهی، به‌واسطه قیام علیه او با توجیه فقهی و بغات را گروهی از مسلمانان معرفی می‌کنند که با امام اعظم جامعه یا نایب او به خاطر سرپیچی از ادای حقی که بر آن‌ها دادن آن حق لازم است، مخالفت می‌کنند. (مالک، ۱۳۲۳ق، ص ۴۷) لذا خروج بر حاکم ستمگر را از مصادیق بغی ندانسته و جنگ با این گروه را برای مسلمانان جایز نمی‌دانند. فقه‌های مذهب حنفیه بر هر خروج کننده‌ای تعبیر باغی به کار نمی‌برند، چون کسانی را که علیه حکومت قیام می‌کنند به چهار دسته تقسیم و تنها دسته آخر را که علیه امام خروج و دارای توجیه شرعی هستند و قدرت و شوکت هم دارند، ولی خون مسلمانان را مباح و اسیر گرفتن آن‌ها را نیز جایز نمی‌دانند، بغات نامیده‌اند. (فتوحی بهنسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲) در اصطلاح فقه شافعی بغی عبارت است از قیام و خروج علیه امام و رهبری جامعه اسلامی؛ مانند جنگ جمل و امتناع از دادن حقی به امام که بر امت اسلامی لازم است آن حق را بدهند. (عوده، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۶۷۳) از منظر حنابله بغی عبارت است از خروج بر امام و رهبر جامعه ولو این‌که غیر عادل باشد، با توجیه و تأویل فقهی که عمل آن‌ها را تجویز می‌کند، به شرط آن‌که دارای قدرت و نیروی کافی باشند. لذا با فقد هرکدام از شرایط فوق این گروه از افراد در زمره قطاع الطریق قرار می‌گیرند. (الفتوحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۳)

نافرمانی مدنی از نظر لغوی ترکیبی است. نافرمانی در نقطه مقابل اطاعت یا فرمان‌برداری، یکی از مفاهیم مناسبات قدرت است و به معنای سرپیچی از دستور و اطاعت نکردن از فرامین مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدنی هم به معنای شهروندی است. نافرمانی مدنی اقدامی است که شهروندی با اتکا

به ابزار مسالمت‌آمیز در راستای سرپیچی علنی و اعلام‌شده از فرامین که به نام هنجار و یا آموزه‌های مافوق صادرشده، ولی به نظر نامشروع می‌آید، در مقابل قانون، حکم یا فرمانی مقتدرانه صورت می‌دهد. (علی بابایی، ۱۳۶۹، ص ۱۱) جان راولز متفکر و فیلسوف آمریکایی معتقد است که نافرمانی مدنی خود را در کنشی علنی، مسالمت‌آمیز و وجدانی، اما مغایر قانون و معمولاً باهدف تغییر قوانین و یا تغییر سیاست حکومت متجلی می‌سازد. (مجبی، ۱۳۸۲، ص ۸۹) لذا هر اقدام قانون شکنانه آشکار و عمدی که باهدف جلب توجه همگان به نامشروع بودن برخی قوانین یا نادرستی آن‌ها از جنبه اخلاقی و عقلانی صورت گیرد نافرمانی، سرپیچی مدنی یا نافرمانی مدنی است. (مجبی، ۱۳۸۲، ص ۸)

#### نگاهی به پیشینه تاریخی بغی و تمرد

حکومت‌ها و پادشاهان و حکمرانان همواره مجرمان سیاسی یعنی همان مخالفان، شورشیان، مجرمان، باغیان و... حکومت خود را از جمله خطرناک‌ترین دشمنان خود و جامعه به شمار می‌آورند، به طوری که نوعاً به منظور حفاظت از قدرت و حاکمیت خود در مقابل این افراد شخصاً می‌ایستند و یا تحت نظارت مستقیم خود به مجازات آن‌ها اقدام می‌کنند. مجازاتی که بعضاً جنبه انتقام خصوصی دارد تا جنبه عمومی و اجتماعی. به همین دلیل است که مجازات مجرمان سیاسی در حکومت‌های غیر اسلامی و حتی غیردینی تا قبل از قرون هجدهم و نوزدهم میلادی به مراتب شدیدتر و وحشیانه‌تر از مجازات مجرمان عادی بوده است و حتی از محدوده جسم و جان شخص مجرم فراتر رفته، خانواده و بستگان او را نیز دربر می‌گرفت.

گروهی از دانشمندان اسلامی که در فقه جزایی و حقوق نوین تحقیق و مطالعاتی داشته‌اند، این نظریه را طرح کرده‌اند که در اسلام عنوان و مفهومی وجود دارد که دقیقاً منعکس‌کننده همان مفهوم جرم سیاسی است. این‌ها در واقع بین دو اصطلاح فقهی بغی و اصطلاح جزای عرفی جرم سیاسی ترادف قائل شده و معتقدند که بغی همان جرم سیاسی و مجرم سیاسی در اسلام همان باغی است. (عوده، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۰۱) اگرچه شباهت‌های بسیاری را می‌توان در خصوص شرایط و ضوابط تشخیص و اصول حاکم بر موارد تحقق بغی به طور خاص و عام و جرائم سیاسی به طور عام مشاهده نمود و آثار و نتایج مشابه و بعضاً یکسانی را در هر دو پدیده، سراغ گرفت. اما نگاهی به پیشینه تاریخی بغی از دوران رسول‌الله تا قرن معاصر و دوران حاضر نشانگر این نظریه است که شریعت اسلامی در برخورد با مخالفان، شیوه خاصی را ارائه و بر اساس نیت و نوع جرم همواره

بین حرکت‌های مخالفان تفکیک قائل بوده است. زمانی که در جهان مجرم سیاسی خطرناک‌ترین مجرم و مجازات او تا اوایل قرن نوزدهم؛ مرگ، سوزاندن و مصادره اموال بود و حتی خانواده وی نیز مجازات می‌شدند، شریعت مقدس اسلام در چهارده قرن پیش، بین جرم سیاسی با عنوان بغی و جرم عادی تفکیک قائل شده است.

از سوی دیگر بغی مخصوص مسلمانان است، یعنی قیامی را می‌توان بغی دانست که توسط گروهی از مسلمانان، صورت گیرد، لذا شورشیان غیرمسلمان باغی محسوب نمی‌شوند. این در حالی است که در جرم سیاسی هیچ شرطی مبنی بر وجود اعتقاد مذهبی خاص جهت تحقق جرم سیاسی، قید نشده و مجرم سیاسی می‌تواند از هر مذهب یا اعتقادی که مبنای فکری او را تشکیل می‌دهد برخوردار باشد. لذا به منظور آشنایی هرچه بیشتر با پیشینه تاریخی بغی، روند تاریخی آن از عصر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله تا دوران خلافت خلفا و امامت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام و سایر ائمه معصومین علیهما‌السلام تا دوران معاصر، در این نوشتار موردبررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

### **بغی و تمرد در دوران پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله**

از آنجا که در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله مسئله بغی اتفاق نیفتاد، مستند اصلی آن بعد از آیه برای شیعیان و اهل سنت سیره امام علی علیه‌السلام است. حضرت رسول‌الله بارها به علی علیه‌السلام فرموده بود که پس از مرگ من حوادث ناگواری رخ خواهد داد و ناکثین و قاسطین و مارقین با تو به جنگ برمی‌خیزند و شورش و بغی خواهند کرد. حضرت نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «من بین این دو امر قرار گرفتم؛ یا با اهل بغی نبرد کنم و یا به آنچه پیامبر آورده کفر ورزم». ابو ایوب انصاری صحابی پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله، بعد از جنگ بصره و قبل از شروع جنگ صفین، یعنی در آغاز حرکت به صحنه نبرد در عراق، در جواب سؤالی که چرا با گروه‌های مسلمان می‌جنگید؟ گفت نبی مکرم اسلام ما را موظف کرده همراه علی علیه‌السلام با پیمان‌شکنان بجنگیم که جنگیدیم؛ با بیدادگران منحرف بجنگیم که اینک به کارزار معاویه و طرفدارانش روانه‌ایم و مأمور فرموده همراه علی علیه‌السلام با از دین برگشتگان بجنگیم که هنوز آنان را ندیده‌ایم. اسناد تاریخی مشابهی نشان می‌دهد که این حقیقت علاوه بر اصحاب و اهل بصیرت بر افکار عمومی هم مسلم بوده است. فقهای ادوار بعد نیز همین نظر را داشته‌اند. محمد بن حسن شیبانی حنفی (۱۸۷ق) و امام

الحرمین در کتاب ارشاد و قاضی ابوبکر بن العربی در تفسیر آیه نهم سوره حجرات، امام علی علیه السلام را امام عادل و حکومتش را قانونی و مشروع می‌دانند و اصحاب جنگ‌های سه‌گانه را اهل بغی دانسته و معاویه، اصحاب جمل و نهروان را شورشی و باغی شمرده‌اند. این گروه‌های سه‌گانه در تاریخ اسلام به نام‌های ناکثین (پیمان‌شکنان)، قاسطین (ستمگران و متجاوزان از خط حق) و مارقین (گمراهان و از دین بیرون رفتگان معروف‌اند). سابقه این نام‌گذاری مربوط به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است. آن حضرت خود از این سه گروه چنین توصیفی کرده و به علی علیه السلام و دیگران یادآور شده بود که حضرت علی با این سه گروه نبرد خواهد کرد. ابن کثیر آورده است که پیامبر اعظم وارد خانه ام سلمه شد، سپس علی علیه السلام نیز آمد، حضرت رو به همسرش کرد و گفت: «ای ام سلمه، این علی نبرد کننده با ناکثان، قاسطان و مارقان بعد از من است». مراجعه به کتب حدیث و تاریخ، صحت حدیث فوق را ثابت می‌کند و علامه امینی در کتاب الغدیر خود قسمتی از صور و مدارک آن را جمع کرده است. (احمدوند، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

تاریخ مارقین گواهی می‌دهد که آن‌ها پیوسته بر حکومت‌های زمان خود پرخاشگر بودند و زیر بار هیچ حکومتی نمی‌رفتند. نه حاکمی و نه حکومتی را به رسمیت می‌شناختند. حاکم عادل مانند امام علی علیه السلام و حاکم منحرفی مانند معاویه، در نظر آنان فرقی نمی‌کرد و رفتار آن‌ها با مروان و یزید، مثل رفتارشان با عمر بن عبدالعزیز بود. سابقه تفکر خارجی گری به عصر رسول الله برمی‌گردد. گروهی در دوران حضرت ختمی مرتبت فکر و ایده خود را به نحوی اظهار می‌کردند و سخنانی می‌گفتند که روحیه پرخاشگری در آن‌ها نمایان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله غنائم جنگ حنین را بنا بر مصالحی تقسیم کرد و برای تألیف قلوب مشرکان تازه‌مسلمان که سالیان درازی با اسلام در حال جنگ بودند، به آنان سهم بیشتری داد. در این موقع حرققوص بن زهیر زبان به اعتراض گشود و بی‌ادبانه رو به پیامبر اسلام کرد و گفت: «عدالت کن». گفتار دور از ادب وی، حضرت ختمی مرتبت را ناراحت کرد و در پاسخ فرمود: «وای بر تو، اگر عدالت نزد من نباشد، در کجا خواهد بود؟». عمر در این هنگام پیشنهاد کرد گردن او را بزنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و از آینده خطرناک او خبر داد و فرمود: «او را رها کنید که پیروانی خواهد داشت که در



امر دین بیش از حد کنجکاوى خواهند کرد و هم چون پرتاب تیر از کمان، از دین بیرون خواهند رفت». (معاشری، ۱۳۵۵ق، ج ۲، ص ۴۹۷)

روایات مشهور و معروف سخن رسول خداست به عمار یاسر، آنجا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله با کمک یاران خود مسجدالنبی را می ساخت. گروهی از سادگی عمار سوءاستفاده کردند و بیش از تحمل عادی او بر وی سنگ حمل کردند، که عمار به رسول الله عرض کرد: «مرا با حمل این بار سنگین کشتند». پیامبر هم در پاسخ فرمود: «ای عمار تو نخواهی مرد تا این که گروه تجاوزگر روی گردان از حق، تو را می کشند و آخرین بهره تو از دنیا جرعه ای شیر است». این سخن در جنگ صفین نشانه حقانیت و ملاک تشخیص ظلم و باغی از مظلوم قرار گرفت و گروهی که روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد عمار را شنیده بودند با شهادت عمار در همان عرصه پیکار موضع خود را عوض کرده و از اردوگاه معاویه خارج شدند و به سپاه علی علیه السلام پیوستند. به عنوان نمونه زبید بن عبد جولانی از فرماندهان سپاه معاویه در جنگ صفین بود که با عده ای خود را تسلیم مولای متقیان علی علیه السلام نمود. (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۵۷)

### بغی و تمرد در دوران خلافت خلفای سه گانه

خلفای راشدین اصطلاحی است که به چهار خلیفه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی ابن ابی طالب علیه السلام گفته می شود. اهل سنت عقیده دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله شخص خاصی را به عنوان جانشین خود معرفی نکرد و در برابر شیعیان عقیده دارند پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند بارها علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد از جمله در دعوت خویشاوندان (یوم الدار) و غدیر خم. بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که گروهی از صحابه و علی علیه السلام مشغول غسل دادن پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند گروه دیگری از صحابه در محلی به نام سقیفه جمع شده تا جانشین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را تعیین کنند. هنگامی که این خبر به ابوبکر رسید وی به همراه عمر به آن محل رفتند در حالی که علی علیه السلام همچنان مشغول دفن پیکر پیامبر اسلام بود. در محل سقیفه مناقشات رخ داد تا اینکه بر اثر سخنان عمر با ابوبکر بیعت شد و وی به عنوان جانشین پیامبر اسلام

انتخاب گردید، درحالی که بر اساس برخی از کتب تاریخی مانند طبری در همان محل عده‌ای به طرفداری از علی ابن ابی طالب علیه‌السلام پرداختند. بر اساس متون تاریخی تا زمانی که فاطمه زهرا دختر پیامبر اسلام زنده بود، نتوانستند از علی علیه‌السلام برای ابوبکر بیعت بگیرند. در دوران ابوبکر لشکریان مسلمین نتوانستند مدعیان پیامبری در شبه جزیره را سرکوب کنند. در دوران خلیفه دوم لشکریان مسلمین سرزمین ایران و شام را فتح کردند. بعد از آنکه خلیفه دوم بر اثر حادثه‌ای به شدت زخمی شد دستور داد برای انتخاب خلیفه بعدی شورایی تشکیل شود که اعضای آن شش نفر بودند از جمله عثمان و عبدالرحمن و حضرت علی علیه‌السلام. خلیفه دوم دستور داد اگر نظرات مساوی شد آن کسی خلیفه بشود که عبدالرحمن وی را تأیید کند. عبدالرحمن به علی ابن ابی طالب علیه‌السلام پیشنهاد مقام خلافت را با سه شرط داد اول پیروی از سنت پیامبر دوم پیروی از قرآن و سوم پیروی از شیوه حکومت خلیفه اول و دوم. علی علیه‌السلام شرط سوم را قبول نکرد اما عثمان قبول کرد و به مقام خلافت رسید. در تمامی دوران خلیفه اول و دوم و سوم علی علیه‌السلام در هیچ کدام از فتوحات اسلامی در مرزها شرکت نکرد. دوران خلافت عثمان حدود دوازده سال و دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نزدیک به پنج سال طول کشید.

در زمان خلافت خلیفه اول حوادثی تحت عنوان بغی دیده نمی‌شود و تنها داستان مالک بن نویره نقل شده که پس از رحلت رسول‌الله و خلافت ابوبکر، مدتی از دادن زکات مال خود امتناع کرده بود و استدلال و توجیه شرعی خود را آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌دانست که خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «ای رسول خدا! از اموال آن‌ها صدقه بگیر تا آن‌ها را پاک و پاکیزه نمایی و برای ایشان دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است». مالک می‌گفت دعای ابوبکر برای ما آرامش خاطر نمی‌آورد. لذا خلیفه دستور داد که زکات را از او بستانند و خالد بن ولید را برای سرکوبی وی اعزام کرد. خالد با قساوت تمام او و قبیله‌اش را قتل عام کرد و توبه‌اش را نپذیرفت... با شنیدن این خبر موجی از اعتراض میان مؤمنان ایجاد شد و همه مردم عمل او را محکوم و مجازات خالد را خواستار شدند. خلیفه برای تبرئه او گفت: «خالد اجتهاد کرده و به خطا رفته است». علمای اهل

سنت عمل مالک را بغی دانسته و برخورد حکومت را نیز سرکوب باغیان شمرده‌اند. (طبری، ۱۳۵۷ق، ج ۶، ص ۱۴۰۸)

آنچه آزادی عمل دستگاه خلافت را در سرکوبی مخالفان زمینه‌ساز شد، فتنه ارتداد بود. در هیاهوی سیاسی، گویی گرایش محدود به ارتداد در شماری از قبیله‌های عرب و سرزمین حجاز به گونه‌ای بزرگنمایی شد که افکار عمومی مدینه ضرورت سرکوبی آن را پذیرفت. چنین بود که نیروهای هوادار خلافت را فرصتی فراهم شد که فراتر از خنثی‌سازی توطئه و فتنه ارتداد، با این بهانه هرگونه مخالفتی را سرکوب کنند. آنچه در این زمینه با اجماع تاریخ‌نگاران پذیرفته شده است، جنایت سهمگین خالد بن ولید است در کشتن مالک بن نویره و نمایش تکان‌دهنده‌ترین شکل خشونت آلوده به زشت‌ترین شهوت. (معادیخواه، ۱۳۸۲، ص ۵۹۳) در زمان خلافت خلیفه دوم هم خبری به‌عنوان بحث بغی و باغیان مطرح نیست و حادثه‌ای در این خصوص نقل نشده است. اما در زمان خلیفه سوم؛ عثمان دست به کشتار مسلمانان زد و خون مسلمانان را ریخت. ضرب و جرح صحابه بزرگ رسول‌الله همچون عبدالله بن مسعود، تبعید شخصیت‌های بزرگی چون ابوذر، بذل و بخشش بی‌حد و حساب بیت‌المال به خویشاوندان، و از همه آنان خطرناک‌تر مستولی کردن بنی‌امیه بر مردم که رسول‌الله بارها از دادن منصب به آن‌ها نهی کرده و فرموده بود که اگر آن‌ها را بر منبر من دیدید گردن آن‌ها را بزنید. خلفایی چون عثمان نه تنها در راه پیشرفت فرهنگ اسلامی قدمی برنداشتند، بلکه با روش و منش خود سدی بزرگ در مقابل جریان تبلیغی صحابه پیامبر صلی‌الله علیه و آله گردیدند. آن‌ها با هدایت جامعه به سوی ارزش‌های دوران جاهلی، مشکل بزرگی به نام اسلام جاهلی فرا روی حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قراردادند. تعصب فامیلی و خویشاوندی در زمان خلیفه سوم به قدری شدت یافت که تمام معیارهای اصولی که یک حاکم حتی برای حفظ حکومت خویش باید به آن پایبند باشد، تحت‌الشعاع این تعصب قرار گرفته بود. (بلاذری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶)

**بغی و تمرد در دوران امامت و حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام**

حوادثی که در زمان عثمان اتفاق افتاد، زمینه خلافت علی علیه السلام و بیعت مردم با آن حضرت را فراهم ساخت. در تاریخ خلافت اسلامی هیچ خلیفه‌ای مانند علی علیه السلام با اکثریت قریب به اتفاق آراء برگزیده نشده و گزینش او این چنین به آراء صحابه و نیکان از مهاجر و انصار و فقها متکی نبوده است. این تنها علی علیه السلام است که خلافت را به این شکل و به دموکراتیک‌ترین شیوه آن به عهده گرفت. (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۴۴۱) امام علی علیه السلام در ذی الحجه سال ۳۵ق، در پی اصرار و اتفاق نظر مردم مدینه از مهاجران و انصار، و به رغم میل باطنی خود، زمام خلافت را به دست گرفت. همه، جز عده اندکی که گرایش عثمانی داشتند، با حضرت بیعت کردند و عده‌ای از مخالفان به شام و مکه گریختند. طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام، دو تن از سرشناسان صحابه، که خود از نامزدهای تصدی حکومت بودند، به حضرت علی علیه السلام دست بیعت دادند. حضرت در دوران خلافتش با سه دسته دشمن روبه‌رو بود و با آنها به پیکار برخاست و در مدت پنج ساله خلافت لحظه‌ای از خطر آنان ایمنی نیافت. این سه گروه عبارت بودند از اصحاب جمل (طلحه و زبیر) که آنان را ناکثین نامید، اصحاب صفین (معاویه و یارانش) که آنان را قاسطین خواند و اصحاب نهروان که آنها را مارقین می‌خواند. سابقه این نام‌گذاری به دوران پیامبر صلی الله علیه وآله بازمی‌گشت که به او فرموده بود، پس از من با ناکثین و مارقین و قاسطین جنگ خواهی کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۰۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه شقشقیه در مورد این سه گروه می‌فرماید: «پس چون به امر خلافت قیام کردم طایفه‌ای نقض بیعت کردند (ناکثین) و جمعیتی از دین بیرون رفتند (مارقین) و جمعیتی از اول سرکشی و طغیان کردند (قاسطین)». به اعتقاد شیعیان، علی علیه السلام جانشین بلا فصل پیامبر صلی الله علیه وآله و نخستین امام امت اسلامی پس از رسول الله است. لیکن اهل سنت و دیگر مذاهب غیر شیعی، علی علیه السلام را چهارمین خلیفه می‌دانند. علی‌ای حال در دوران حکومت و امامت حضرت، بغی و باغی‌گری در اوج خود قرار گرفته و به همین جهت در این خصوص سیره علوی در برخورد با باغیان، مدنظر فقهای عامه و خاصه قرار گرفته است. شافعی امام مذهب شافعیه و از فقهای برجسته اهل سنت معتقد است که سیره جنگ با مشرکان از پیامبر اسلام

اخذ می‌شود، سیره جنگ با مرتدان از خلیفه اول و سیره جنگ با بغات از رفتار حضرت علی علیه‌السلام گرفته می‌شود. (الشربینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۳) لذا تمامی فقهای فریقین که بحث بغی را در کتب فقهی خود مطرح کرده‌اند، مستندات آن را از رفتار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با سه گروه باغی ناکثین، قاسطین و مارقین اخذ کرده‌اند. بنابراین به اهم وقایع و پیشینه بغی و بغات و جنگ‌های دوران امامت حضرت به اختصار اشاره می‌شود.

### واقعه جنگ جمل

حضرت علی علیه‌السلام در نخستین روزهای حکومت خویش، مشغول پاک‌سازی محیط جامعه اسلامی از حکام خودکامه‌ای شد که بیت‌المال مسلمانان را تیول خویش قرار داده، بخش مهمی از آن را به‌صورت گنج درآورده بودند و بخش دیگر را درراه مصالح شخصی خود مصرف می‌کردند و هرکدام در گوشه‌ای، حاکمی خودمختار و غارتگر شده بودند. هم‌زمان با این پاک‌سازی، عده‌ای از اصحاب توقع داشتند که حضرت مسئولیت‌هایی از حکومت را به آنان بسپارد. از جمله طلحه و زبیر را می‌توان نام برد. آنان از این‌که در حکومت علی علیه‌السلام به استناداری منطقه‌ای منصوب شوند ناامید شدند. از طرف دیگر، از جانب معاویه به هر دو نفر آنان نامه‌ای، به یک مضمون رسید که آنان را امیرالمؤمنین خوانده و یادآور شده بود که از مردم شام برای آن دو بیعت گرفته است و باید هر چه زودتر شهرهای کوفه و بصره را اشغال نمایند، پیش از آن‌که فرزند ابوطالب بر آن دو شهر مسلط شود و شعار آنان در همه‌جا این باشد که خواهان خون عثمان هستند و مردم را برگرفتن انتقام او دعوت کنند، این دو صحابی ساده‌لوح، فریب نامه معاویه را خوردند و تصمیم گرفتند که از مدینه به مکه بروند و در آنجا به گردآوری افراد و سازو برگ جنگ بپردازند. آنان برای اجرای نقشه معاویه به حضور امام علیه‌السلام رسیدند و گفتند: «ستمگری‌های عثمان را در امور مربوط به ولایت و حکومت مشاهده کردی و دیدی که وی جز به بنی امیه به کسی نظر و توجه نداشت. اکنون که خدا خلافت را نصیب تو ساخته است، ما را به فرمانروایی بصره و کوفه منصوب نما». امام فرمود: «آنچه خدا نصیب شما فرموده است به آن راضی باشید تا من در این موضوع بیندیشم. آگاه باشید که من افرادی را برای حکومت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از

روحیات آنان آگاه باشم». طلحه و زبیر از جمله کسانی بودند که با عنایات خلیفه دوم به شورای خلافت راه یافتند و در زمان خلیفه سوم، ثروت فراوانی جمع کردند اما پس از رشد افکار مخالف علیه عثمان، به قصد فرصت طلبی شدیدترین دشمنی‌ها را در حق عثمان به جای آوردند تا اینکه عثمان به قتل رسید. اما اقبال عمومی به علی علیه السلام آنچنان بود که ایشان نیز در زمره مبیعان درآمدند و از نخستین بیعت کنندگان با حضرت شدند، به این امید که جایگاه خود را تثبیت کنند. آن‌ها اندکی پس از خلافت حضرت امیر علیه السلام سهم خود را طلب کردند و پیشنهادشان منسوب شدن به ولایت بصره، کوفه و یا شام بود. حضرت نیز که خود را وام‌دار هیچ شخص و یا گروهی نمی‌دانست و خلافت را وسیله‌ای جهت اجرای فرامین الهی و سنت نبوی می‌دانست، نمی‌توانست برای خشنودی عده‌ای زیاده‌طلب، پیمانی را که باخدای خویش بسته بود زیر پا بگذارد و با آنان از در سازش برآید. بدین ترتیب آن‌ها با ناامیدی محضر علی علیه السلام را ترک کرده و درصدد کارشکنی و نقض بیعت برآمدند و به بهانه عمره راهی مکه شدند. در همین حال امام آنان را از کارشکنی بر حذر داشت اما آن‌ها به محض خروج از مدینه بنای مخالفت گذاشتند و در برخورد با دیگران بیعت خود را نفی و یا آن را از روی اجبار و اکراه اعلام می‌نمودند. (الکوفی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۷)

دیگر دشمن علی علیه السلام، عایشه دختر خلیفه اول و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. عایشه با عنوان ام‌المؤمنین روایاتی جعل کرد که در آن‌ها علاقه خاص رسول الله به وی بیان شده بود؛ روایاتی که گاه عدالت خاتم‌النبین را زیر سؤال می‌برد. این زن جایگاه ویژه‌ای در بین مسلمانان پیدا کرده بود، توجه خاص خلیفه دوم به او نیز در ایجاد این جایگاه ممتاز در بین همسران پیامبر بی تأثیر نبود. عایشه از دشمنان شماره یک عثمان بود و مردم را بر ضد او تحریک می‌کرد و در اوج مخالفت مردم با عثمان، با زیرکی به مکه رفت تا در صورتی که اتفاقی افتاد چندان مقصر جلوه نکند. مخالفت‌های عایشه با عثمان با خیال به قدرت رسیدن طلحه صورت می‌گرفت. بنابراین پس از به حکومت رسیدن حضرت علی علیه السلام چون به مقصود نرسیده بود، مخالفت‌های خود را با آن حضرت شروع کرد و نقش اول را در تشجیع مردم برای جنگ با مولای متقیان به عهده گرفت. در زمانی کوتاه طلحه و زبیر و عایشه و استانداران معزول عثمان که غالباً از بنی امیه بودند و دیگر

مخالفان آن حضرت، خود را به مکه رساندند. در این میان معاویه نیز که در شام برای بهره‌برداری سیاسی از قتل عثمان لحظه‌شماری می‌کرد، پس از دریافت نامه مروان بن حکم که در آن معاویه ولی دم عثمان خطاب شده بود زمینه را آماده می‌دید، اما می‌دانست که اگر در آن زمان دست به عملی بزند راه را برای خلافت طلحه و زبیر باز می‌کند. از این رو تنها به تحریک آن‌ها جهت تصرف بصره و جنگ با حضرت اکتفا نمود و با ارسال نامه و نامیدن زبیر با عنوان امیرالمؤمنین نوشت که از اهل شام برای او بیعت گرفته است و باید قبل از علی عراق را بگیرد که شام نیز برای او آماده شده است. زبیر با دیدن نامه خوشحال و مسرور با آرزوی خلافتی که حتی در حکومت علی علیه‌السلام به امارت استانی از آن نرسیده بود در تدارک حمله به بصره درآمد. اصحاب جمل با تأکید عبدالله بن عامر والی عثمان در بصره که وعده صد هزار شمشیر آماده به ایشان داده بود، به سوی بصره رفتند. عایشه رهبری معنوی را به عهده گرفته بود و تا هنگامی که شتر عایشه پی نشده بود جنگ جمل ادامه یافت. حفصه همسر دیگر پیامبر نیز برای حرکت به بصره اعلام آمادگی و همراهی نمود ولی برادرش عبدالله بن عمر از رفتن او جلوگیری کرد. (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۴۷۴)

اصحاب جمل روانه بصره شدند و در بین راه هر جا به طرفداران علی علیه‌السلام برخورد می‌کردند قتل‌عام می‌نمودند تا اینکه وارد بصره شدند. عثمان بن حنیف استاندار منصوب علی علیه‌السلام را در بصره دستگیر و به دستور عایشه موهای سروصورت او را کردند و از شهر اخراج نمودند و به نقل از مورخین اهل سنت هفتاد نفر را بدون هیچ جرمی کشتند. ابن جوزی می‌نویسد: «بیت‌المال بصره را غارت کرده و هفتاد مرد را از مسلمانان بدون هیچ جرمی کشتند که این اولین کشته‌شدگان هستند که در اسلام از روی ظلم کشته شدند.» (ابن جوزی، ۱۴۰۱، ص ۶۹)

زمانی که خبر تصرف بصره به حضرت رسید و وضعیت عثمان بن حنیف را مشاهده کرد با فرستادن امام حسین علیه‌السلام و عمار به کوفه، سپاهی نه‌هزار نفری تجهیز و به بصره عزیمت نمودند. امام سعی فراوان کرد تا کار به جنگ مسلحانه نینجامد و به صورت مسالمت‌آمیز به پایان رسد به همین خاطر در بین راه نامه‌هایی به عایشه و طلحه و زبیر نوشت. (ابن جوزی، ۱۴۰۱، ص ۶۹)

ص ۷۱) قبل از درگیری امام قرآنی به دست گرفت و آن را به دست یکی از اصحاب خود داد و او را نزد سپاهیان جمل فرستاد، اما هیچ‌یک از راه‌ها و پیشنهادها کارگر نیفتاد و گروه باغی همچنان بر جنگ اصرار می‌کردند و فرستاده امام را که با خود قرآن آورده بود کشتند. باین‌حال امام صبر کرد که دشمن آغازگر جنگ باشد. درگیری آغاز شد و سپاه دشمن شکست سختی خورد و با پی شدن شتر عایشه جنگ خاتمه یافت و پس از پایان جنگ امام دستور داد مجروحی را نکشید اسیری را دنبال نکنید و هر کس را که سلاح بر زمین گذاشت، امان دهید. (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۴۹۰)

امام علیه‌السلام باقی‌مانده روز را در میدان نبرد به سر برد و مردم بصره را دعوت کرد که کشتگان خود را به خاک بسپارند. به نقل از طبری، امام برگشتگان ناکتان از بصره و کوفه نماز گزارد و بر یاران خود که جام شهادت نوشیده بودند نیز نماز گزارد و آنان را به خاک سپرد. سپس دستور داد که تمام اموال مردم را به خودشان بازگردانند، به‌جز اسلحه‌ای که بر آن‌ها علامت حکومت باشد. (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۳) جنگ جمل در نهایت با پیروزی سپاهیان حضرت علی علیه‌السلام به پایان رسید، اما این جنگ نتایج بسیار سوئی برای اسلام و جامعه اسلامی در برداشت. تحلیل توان رزمی و دفاعی مسلمانان و سپاهی که باید علیه معاویه به‌کارگیری می‌شد، ایجاد جو دودلی و دشمنی بین مردم بصره و کوفه و آثار زیان‌بار دیگر، همه و همه از نتایج جنگ داخلی و بغی مخالفان امام و حاکم اسلامی در تاریخ اسلام بود.

#### واقعۀ جنگ صفین

در شکل‌گیری هر فتنه عنصرهای سیاسی و اقتصادی در پیوندی تنگاتنگ نقش دارند، پیدایش و ظهور آن را نیز شکل‌هایی متفاوت است. گویی نخست فتنه با رنگی سیاسی نمایان می‌شود، آنگاه با بکار گرفتن اهرم‌های اقتصادی، تعادل جامعه را دستخوش اهداف خود می‌کند. در پی دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی باور و اندیشه‌های مردم قربانی می‌شود. (معادیخواه، ۱۳۸۲، ص ۵۸۳) با روی کار آمدن خلیفه اول دست علی علیه‌السلام و یاران و صحابه پیامبر صلی‌الله علیه وآله بسته شد و راه برای عناصری مانند معاویه باز شد. خلیفه دوم معاویه را به‌عنوان استاندار شام منصوب و خلیفه سوم نیز او را در همان مقام ابقاء نمود. مردم شام نیز در دوران حکومت خلیفه



دوم اسلام آورده بودند و پس از آزاد شدن از چنگال خونین حکام روم، فقط چند روزی مزه عدالت و رحمت اسلام را چشیدند، ولی هیچ اطلاعی از احکام و معارف آن نداشتند. آنان علی علیه‌السلام و اهل بیت پیامبر صلی‌الله علیه و آله را نمی‌شناختند و تنها از اسلام، معاویه را دیده بودند و گفته‌های او را شنیده بودند. از این رو نماز جمعه را به دستور معاویه شنبه و چهارشنبه می‌خواندند. (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۳) پس از محاصره و کشته شدن خلیفه سوم، معاویه که خود از عوامل مؤثر در قتل خلیفه بود موقعیت را برای سوءاستفاده از قتل عثمان و علم کردن پیراهن او مناسب دیده و به بهانه خون‌خواهی خلیفه، دست به شورش علیه امام المتقین علی علیه‌السلام زد. امام علیه‌السلام پرده از پنهان‌کاری معاویه برمی‌دارد و دست داشتن او در قتل خلیفه را مشخص می‌کند و می‌فرماید: «کدام‌یک از من و تو با عثمان دشمنی کردیم و راه‌هایی را که به قتل او منتهی می‌شد بیشتر نشان دادیم؟ آن‌کس که بی‌دریغ درصدد یاری او برآمد، اما عثمان به‌موجب یک سوءظن بی‌جا خود طالب سکوت او شد و کناره‌گیری او را خواست، یا آن‌کس که عثمان از او یاری خواست و او وقت گذراند و با وقت‌گذرانی، موجبات مرگ او را برانگیخت تا مرگش فرارسید؟» (سیدرضی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۵) و در نامه دیگر به معاویه می‌نویسد: «اما این‌که تو فراوان مسئله عثمان و کشته‌شدگان او را طرح می‌کنی، تو آنجا که یاری عثمان به سودت بود او را یاری کردی و آنجا که یاری او به سود خود او بود او را واگذاشتی.» (سیدرضی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۵) فراریان و مجرمان و افرادی که از ترس اجرای حد شرعی گریخته و به شام آمده بودند، فرمانداران و استانداران معزول که از عدالت علی علیه‌السلام بیم داشتند و دربار معاویه را پناه گاهی مطمئن برای خود می‌دیدند و امثال این افراد دنیاپرست و مقام‌طلب، سپاه شام را حرکت دادند و سرکردگی آن‌ها را خود معاویه به عهده گرفت. امام با دیدن پرچم معاویه و اهل شام فرمود: «قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید، این مردم اسلام نیاوردند، بلکه تسلیم شدند و کفرشان را پنهان کردند تا اعوان و انصار پیدا کنند، آنگاه آن را آشکار سازند و دشمنی و خصومت خود را علیه ما اظهار خواهند کرد.» (سیدرضی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۷)

بعد از طی مقدمات، جنگ شروع شد و سپاه معاویه در آستانه شکست قطعی قرار گرفت. کشته شدن عمار که از علائم متجاوز و ستمگر بودن سپاه شام بود، شکافی در سپاه معاویه ایجاد کرد که با سرعت به وسیله شایعه و دروغ بزرگ مبنی بر آنکه آن کس که عمار را به جنگ آورده قاتل اوست ختنی شد. سپاه معاویه در آستانه نابودی قرار گرفت، اما توطئه بر نیزه کردن قرآن به وسیله عمروعاص، سپاه امام را به دودسته تقسیم کرد؛ دسته‌ای که حدود دوازده هزار نفر بودند امام را احاطه کرده و او را مجبور به قبول حکمیت کردند و بعدها خوارج را تشکیل دادند و دسته‌ای دیگر مانند مالک اشتر با اعتقاد راسخ به امام برای هرگونه جان‌فشانی آماده بودند ولی شمشیر آن‌ها بر جهل خوارج کارگر نیفتاد و عاقبت امام علیه‌السلام برای رعایت مصالح مسلمانان حاضر به قبول حکمیت شد. همین گروه در انتخاب حکم نیز رأی خود را بر امام تحمیل کردند و ابو موسی اشعری را که مردی بی‌تدبیر و ساده‌لوح و دارای عقیده خارجی گری بود به‌عنوان حکم از طرف امام برگزیدند و معاویه نیز عمروعاص را حکم قرارداد و عاقبت آن نیز بر همگان مشخص گردید. با توجه به نتیجه حکمیت، همین گروه که خود عامل این وضع شده بود امام را مقصر دانسته و بر امام خروج کردند. خوارج یعنی شورشیان، این واژه از خروج به معنی سرکشی و طغیان گرفته شده است. اولین بار گروهی به نام خوارج در جریان حکمیت پیداشده‌اند. این افراد در ابتدا به‌عنوان یک فرقه یاغی و سرکش بودند و به همین جهت خوارج نامیده شدند، ولی کم‌کم برای خود اصول عقایدی تنظیم کردند. شهید مطهری در مورد ریشه حرکت خوارج می‌گوید: «حزبی که در ابتدا فقط رنگ سیاست داشت تدریجاً به‌صورت یک فرقه مذهبی درآمد و رنگ مذهب به خود گرفت. خوارج بعدها به‌عنوان طرفداران یک مذهب دست به فعالیت‌های حادی زدند. کم‌کم به فکر افتادند که به خیال خود ریشه مفساد دنیای اسلام را کشف کنند و به این نتیجه رسیدند که عثمان و علی علیه‌السلام و معاویه همه خطاکار و گناهکارند و ما باید با مفسادی که به وجود آمده مبارزه کنیم؛ امری معروف و نهی از منکر نماییم، لذا مذهب خوارج تحت عنوان وظیفه امری معروف و نهی از منکر به وجود آمد». (مطهری، ۱۳۷۹ق، ص ۱۱۰-۱۱۳)

واقعه جنگ نهروان

جنگ نهروان، از جنگ‌های دوره خلافت و حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال ۳۸ق روی داد. یک‌سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در خصوص پیش‌بینی پیدایش خوارج پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به انتقاد گستاخانه ذوالخویصره تمیمی که بی‌توجه به رفتار رسول‌الله گفت ای پیامبر خدا به دادگری پایبند باش! فرمودند: وای بر تو! اگر من دادگری نکنم، کیست که دادگری بتواند؟ ... او را یارانی است که در پرتو نماز، روزه و قرآن خواندنشان، نماز و روزه هیچ‌یک‌تان را رنگی نخواهد بود! باین‌همه از دین خدا چنان شتابان فاصله گیرند که تیر از کمان! (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۸۴) آنگاه حضرت ویژگی‌های را برشمردند که سال‌های بعد در فرهنگ و راه و رسم خوارج دیده شد. (معادینخواه، ۱۳۷۷، ص ۸۸۴) در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام علیه‌السلام خوردند و گفته‌اند کم‌تر از ده نفر از خوارج توانستند فرار کنند که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی، قاتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. بنا بر برخی روایات، خوارج در جنگ جمل و جنگ صفین، در سپاه امام علی علیه‌السلام حضور داشتند. برخی اقدامات خوارج برای رسیدن به مقاصد شوم خود عبارت بود از: انجام ملاقات خصوصی با امام علیه‌السلام تا بتوانند او را به نقض پیمان وادار کنند؛ سرپیچی از حضور در نماز جماعت و سردادن شعارهای تند و زننده در مسجد بر ضد امام علیه‌السلام؛ تکفیر علی علیه‌السلام و کلیه کسانی که پیمان صفین را محترم بشمارند و ترور شخصیت‌ها و ایجاد ناامنی در عراق؛ قیام مسلحانه و رودرویی با حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.

حضرت نیز مجبور شد برای خاموش کردن فتنه خوارج اقداماتی را انجام دهد که برخی از آن به شرح زیر است: روشن کردن موضع خویش در صفین نسبت به مسئله حکمیت و اینکه او از لحظه نخست با آن مخالفت کرد و جز جبر و فشار چیزی او را به امضای آن وادار نداشت؛ پاسخگویی به همه ایرادات و اشکالات آن‌ها در گفتگوها و سخنرانی‌های متین و استوار خود و اعزام اشخاصی مانند ابن عباس برای هدایت و روشن کردن اذهان آنان؛ دادن وعده و نوید به عموم آنان که اگر سکوت پیشه سازند با دیگر مسلمانان تفاوتی نخواهند داشت و از این‌رو، سهم آنان را

از بیت‌المال می‌پرداخت و مستمری آنان را قطع نکرد؛ تعقیب خوارج جنایتکار که خون عبدالله خباب و همسر باردار او را ریخته بودند و در نهایت مقابله با قیام مسلحانه آنان و قطع ریشه فساد. سرانجام زمان آن فرارسید که خوارج روش خود را عوض کردند و تصمیم گرفتند علیه امام علیه‌السلام قیام کنند، امنیت راه‌ها را سلب کردند، غارت‌گری و آشوب را پیشه ساختند و می‌خواستند با این وضع حکومت اسلامی را تضعیف و از پای درآورند. دیگر جای گذشت و آزاد گذاشتن خوارج نبود، زیرا مسئله از اظهار عقیده فراتر رفته و به اخلال در امنیت اجتماعی و قیام مسلحانه علیه حکومت شرعی تبدیل شده بود. لذا مولای متقیان علی علیه‌السلام آنان را تعقیب کرد و در کنار نهروان با آن‌ها رودررو قرار گرفت. امام خطابه خواند و نصیحت کرد و اتمام حجت نمود. آنگاه پرچم امان را به دست ابو ایوب انصاری داد که هرکس در سایه آن قرار گرفت در امان است. از دوازده هزار نفر، هشت هزار نفرشان برگشتند و بقیه سرسختی نشان دادند و شکست سختی خوردند و جز معدودی از آنان باقی نماند. (مطهری، ۱۳۷۹ق، ص ۱۳۲-۱۳۳)

حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان یک افتخار بزرگ برای خود می‌فرماید: «این من بودم و تنها من بودم که خطر بزرگی که از ناحیه خشکه‌مقدسان به اسلام متوجه می‌شد درک کردم. پیشانی‌های پینه‌بسته و جامه‌های زاهد مآبانه و زبان‌های دائم‌الذکرشان و حتی اعتقاد پابرجایشان نتوانست مانع بصیرت من گردد. من بودم که فهمیدم، اگر این‌ها پا بگیرند همه را به درد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام به جمود و ظاهرگرایی و تقشر و تحجری خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود». (احمدوند، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

#### دوران امامت سایر ائمه معصوم علیهما‌السلام

پس از شهادت مظلومانه مولی‌الموحدین علی علیه‌السلام، مسئولیت حکومت و بار امامت و رهبری مسلمانان بر دوش فرزند برومندش امام حسن علیه‌السلام قرار گرفت. امام مجتبی علیه‌السلام که خود در صحنه‌های نبرد علیه بغات و آشوب‌گران جبهه‌های جمل و نهروان و صفین به نبرد پرداخته بود و از توطئه فتنه‌جویان بی‌اطلاع نبود. با این حال باغیان و شورشیان موقعیت را مناسب دیده و بر شرارت خویش افزودند و چراغ سبزهایی به معاویه نشان دادند و معاویه نیز

فرصت را مناسب دید، با وعده و وعید مزدورانی را در قالب جاسوس، به کار گرفته تا دست به شایعه افکنی و فتنه‌انگیزی و تضعیف روحیه بزنند و جنگ روانی، به راه بیندازند و زمینه را برای شورش‌های پراکنده فراهم آورند. بقایای جمل و نهروان و صفین نیز گرد هم جمع شده و در جهت زمین‌گیر ساختن نیروهای وفادار به امام علیه‌السلام تلاش گسترده‌ای کردند. امام در آغاز حکومت خود سیره پدر را در پیش گرفت و با گردآوری نیروهای باصلاحیت و وفادار، تصمیم بر ادامه پیکار با معاویه گرفت. اما پس از گذشت شش ماه به این نتیجه رسید که با این نیروها توان مقابله نظامی وجود ندارد و در صورت ادامه جنگ با معاویه، همه نیروهای مؤمن و وفادار و نیرومند کشته خواهند شد و نتیجه به نفع دشمن تمام خواهد شد و عالمان دین‌دار و یارانی که بتوانند معارف دین و سیره و سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و پدرش علی علیه‌السلام را منتشر سازند، نابود می‌شوند. و باغیان خواهند توانست حتی آثار جزئی اسلام را نابود و با عقاید اسلام آشکارا به مخالفت بپردازند. امام مصلحت را در جهاد غیرمسلحانه به‌جای جهاد مسلحانه و تقویت جنبه فکری و فرهنگی و سیاسی جامعه دید. راه‌کار جدید در بستن پیمان آتش‌بس با معاویه بود که طی آن، او را متعهد به شرایط سخت کرد و خود نیز پرهیز از تعرض مسلحانه را متعهد شد. امام با عقد چنین پیمانی، دشمن و اهل بغی را بر سر دوراهی خطرناکی قرار داده و رویه او را در بوته آزمون نهاده بود که بر سنت و رویه مشروع استوار است، یا بر انحراف آن. طولی نکشید که اقدام امام در رسوا کردن چهره منافق و پیمان‌شکن معاویه مؤثر افتاد و معاویه در میان مردم عراق رسماً اعلام کرد که شرایط پیمان صلح با امام حسن علیه‌السلام را زیر دوپایش لگدمال نموده است. با این کار غافل‌ترین افراد آگاه شدند که معاویه حرمت پیمان را نگه نمی‌دارد و او ایمان و اعتقادی به اصول آشکار اسلام ندارد و کافر، فاسق، باغی و متجاوز است. (فارسی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۷۴۱)

امام حسین علیه‌السلام نیز در شرایط ویژه و منحصر به خود، امامت را بر عهده گرفت. با مرگ معاویه، مردم به اجبار و ارعاب برخلاف تعهدات معاویه در صلح‌نامه با امام حسن علیه‌السلام، با فردی بیعت کردند که مشهور به فساد بود و همه دین‌داران و مؤمنان او را فاقد شرایط خلافت می‌دانستند. (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۵) در این شرایط امام تصمیم به بیدار کردن جامعه اسلامی

گرفت تا برای دفاع از اسلام به پا خیزند. لذا از مدینه خارج شد و راه مکه را در پیش گرفت و در زمان بسیار حساس، یعنی روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویج) مکه را به قصد عراق ترک کرد. در طول راه نامه‌هایی برای شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و سران قبایل ارسال و موقعیت حساس و خطرناک زمان را بیان و در سخنرانی‌های خود در مسیر، هدف خود را برای مردم روشن می‌کرد. ایشان دریکی از سخنرانی‌های خود فرمود: «خدایا تو می‌دانی که من از روی سرکشی و طغیان و فساد خارج نشده‌ام، بلکه من در پی احیا و اجرای سیره رسول‌الله جدم و امیرالمؤمنین پدرم، برای امر به معروف و نهی از منکر حرکت نموده‌ام، چراکه دین در معرض نابودی کامل قرار گرفته؛ چه آن‌که اگر فردی مثل یزید حاکم شود نامی از اسلام باقی نخواهد ماند». (فارسی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۷۸۴) هرچند امام سوم شیعیان حکومت اسلامی تشکیل نداد، لیکن با قیام خود علیه حکومت طاغوت و مستبد اموی و شهادت در راه پروردگار و احیای دین مبین اسلام گام بزرگ و مهمی را برداشت که تا قیامت چراغی برای هدایت مسلمانان و انسان‌های آزادی‌خواه جهان خواهد بود.

امامان بعد از ایشان نیز در ظلم و جور حکومت‌های اموی و عباسی گرفتار آمده و نتوانستند حکومتی اسلامی تشکیل دهند و همه این بزرگواران معصوم علیهماالسلام به دست حکام ظالم و مستبد به شهادت رسیدند. شایان ذکر است جهاد ائمه، از لحاظ هدف، نوع و شیوه جهاد علیه باغیان و غاصبان حق که از دادن آن به اهل خودش امتناع می‌کنند، مانند یکدیگر و همسان با جهاد رسول خداست. شیوه مبارزه امامان علیه دستگاه ظلم و جور همسان شیوه‌ای است که رسول‌الله در سال‌های ابتدای بعثت در مکه در پیش گرفتند. آنان برای تربیت نیروهای اجتماعی که بتوانند از آنان جهت تشکیل حکومت اسلامی استفاده کنند و وسیله‌ای برای تبلیغ احکام اسلام و انجام وظیفه امامت از آن بهره‌مند شوند، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌نویسد: «روایات زیادی از ائمه نقل شده است که در آن مبارزه با ظلم و کسانی که در دین تصرف می‌کنند تشویق شده است. ائمه و پیروان همیشه با حکومت‌های جائر و قدرت‌های سیاسی باطل که مصداق بارز اهل بغی هستند مبارزه داشته‌اند. هارون، موسی بن جعفر علیه‌السلام را چندین سال حبس می‌کند. مأمون حضرت رضا علیه‌السلام را به مرو می‌برد و تحت‌الحفظ نگه می‌دارد و سرانجام

حضرت را مسموم می‌کند و این‌ها می‌دانستند که اولاد علی علیه‌السلام داعیه خلافت داشته و بر تشکیل حکومت اسلامی اصرار دارند». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶)

### دوران معاصر و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

شاید بتوان گفت که از صدر اسلام تاکنون، یعنی بعد از حکومت پنج‌ساله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، حکومت اسلامی دیگری به صورت منسجم و استوار تا دوران معاصر تشکیل نشده است. در ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ه.ش انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در شرایطی طلوع کرد که جامعه سیاسی ایران با عبور از گذرگاه‌های حساس تاریخی و آکنده از تجربیات و مبارزات سیاسی، رهبری جدید و توانمندی را انتظار می‌کشید. پذیرش این رهبری و محتوای ایدئولوژیک انقلاب، امری دفعی و تصادفی نبود، بلکه انتخابی بود که در فرآیند مبارزات ملت ایران در تاریخ دو‌یست‌ساله معاصر و در بستر آزمون رهبران و شیوه‌های مختلف سیاسی و مبارزاتی به دست آمد. از تأسیس حکومت اسلامی در ایران دشمنان داخلی و خارجی به صور مختلف علیه حاکمیت نظام شورش و تجاوزگری را آغاز و در مقاطع مختلف با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و ایجاد گروه‌های مخالف و معاند، بغی و تجاوز علیه حاکمیت را علنی ساختند. اقدامات تروریستی اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات گروهک‌های ضدانقلاب در تهران، کردستان، خوزستان و شمال کشور، واقعه نظامی طبس، کودتای نوژه و ... از جمله عملیات برانداز علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید؛ اما با توجه به تعاریف فقهای خاصه و عامه از بغی و بغات می‌توان به حمله ارتش بعث عراق به فرماندهی صدام حسین به عنوان نمونه‌ای از تجاوز گروهی از مسلمانان به گروه دیگری از مسلمانان و همچنین یک کشور اسلامی به یک کشور و حکومت اسلامی، گروهک‌های برانداز داخلی و خارجی مانند منافقین، کومله، دموکرات و ... علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و در سال‌های اخیر هم به گروه‌های جهادی، نظامی و تکفیری تروریستی مانند القاعده، طالبان، داعش و ... متأثر از افکار ابن تیمیه، وهابیت و سلفی‌گری در جهان اسلام و باهدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

### نتیجه گیری

آنچه از کتب تاریخی می توان فهمید آن است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله حکم ثابت و مشخصی درباره این جرائم نداده اند. به این معنی که حدی را در مورد این قبیل از اقدامات مقرر نکرده اند، بلکه به تناسب، مجازاتی چون قتل و حبس درباره آنها معمول و یا ایشان را مورد عفو قرار می دادند. اگر بپذیریم که بغی و رفتار ناشی آن، صبغه سیاسی دارد، با مراجعه به کتب تاریخ اسلام متوجه می شویم که سوء قصد به جان پیامبر صلی الله علیه وآله و توطئه برای براندازی حکومت اسلامی و تحریک مردم برای ضدیت با رسول الله و شورش و قیام در برابر حکومت اسلامی و ... نمونه هایی از این رفتار می باشند.

با دقت در تاریخ اسلام، به نظر می رسد باغی گری به معنای خاص آن در زمان حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و در پی سه جنگ جمل، صفین و نهروان رخ داده و این سه گروه که به شورش و قیام علیه امام زمان خود پرداختند، در فقه اسلامی به بغات شناخته شده اند. این افراد و گروه ها، اولین پایه های بغی و سرکشی را در حکومت اسلامی بنا نهادند. فقهای امامیه و اهل سنت نیز در تعریف بغی و حدود و ثغور آن و همچنین نحوه برخورد با بغات به سیره حضرت علی علیه السلام در برخورد با این سه گروه استناد جسته اند. لذا بغی مخصوص مسلمانان است، یعنی قیامی را می توان بغی دانست که توسط گروهی از مسلمانان، صورت گیرد، لذا شورشیان غیرمسلمان باغی محسوب نمی شوند. و این در حالی است که در جرم سیاسی هیچ شرطی مبنی بر وجود اعتقاد مذهبی خاص جهت تحقق جرم سیاسی، قید نشده و مجرم سیاسی می تواند از هر مذهب یا اعتقادی که مبنای فکری او را تشکیل می دهد برخوردار باشد.

در متون فقهی هیچ نوع مجازاتی که به طور خاص به عنوان کیفر بغی در اسلام وجود داشته باشد، دیده نمی شود و آنچه به عنوان عکس العمل علی علیه السلام در مقابل گروه بغات اعم از ناکتین، مارقین و قاسطین در تاریخ اسلام ذکر شده به عنوان یک اصل و راهنما جهت بیان سیاست کیفری اسلام در مواجهه با خشونت و مخالفت با حکومت اسلامی است. سیره متفاوت مولای متقیان در جنگ جمل و نهروان در خصوص عدم تعقیب فراریان و یا مداوای مجروحین و مدارا با اسرا به



دلیل از هم پاشیدن سازمان و تشکیلات مرکزی آنان و دستور ادامه نبرد و تعقیب فراریان در جنگ صفین به دلیل فئه و تشکیلات مخالفان، گویای سیاستی است که نحوه برخورد با بغات، مخالفین و معترضین به حکومت را بیان می‌کند. بنابراین مجازات بغی، اعدام و کشتن بغات نیست و آنجا که سخن از کشتن بغات است، مقصود آن دسته از باغیان است که علیه حکومت اسلامی به صورت مسلحانه قیام و وارد جنگ شده‌اند. بدین ترتیب آنان که امروزه با روش‌های گوناگون درصدد براندازی دولتی هستند و از این روش‌ها گاه به «انقلاب مخملی» گاه به «انقلاب نارنجی» و گاه به «براندازی نرم» تعبیر می‌شود؛ تا وقتی که به مرحله شورش و مقابله نظامی با نظام سیاسی نرسیده، مصداق بغی فقهی نیست. اگر عناصری مانند «ارعاب و ترساندن مردم» و «فساد در زمین» را داشته باشد «محاربه» بوده و محکوم به محاربه‌اند و در غیر این صورت، جرمی است که مجازات آن در اختیار حکومت اسلامی است.

### منابع

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۱، بی‌چا.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۰۱ق)، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه اهل بیت، بی‌چا.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه: حمیدرضا آذیر، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۳، چ ۱.
۴. ابن منظور، جلال‌الدین محمد (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت، دار الطباعة و النشر، ج ۴، چ ۱.
۵. احمدوند، محمد طاهر (۱۳۸۴)، حرکت‌های معکوس، قم، نشر آل طاهر، چ ۱.

۶. الشربینی، محمد بن احمد (بی تا)، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، دارالمعرفه للطباعه والنشر و التوزیع، ج ۴، بی جا.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا)، انساب الاشراف، بیروت، ج ۵، بی جا.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲.
۹. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۸۹)، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، تهران، انتشارات مؤسسه کیهان، ج ۱.
۱۰. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۱ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، بی جا.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، فروغ ولایت، قم، انتشارات صحیفه، ج ۷.
۱۲. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، قم، انتشارات موعود اسلام، ج ۸.
۱۳. طوسی، ابو جعفر (۱۴۱۰ق)، النهایه؛ منقول از سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه، جلد ۹، ج ۱.
۱۴. طبری، ابو جعفر محمد (۱۳۵۷ق)، تاریخ الامم والرسل والملوک (تاریخ طبری)، قاهره، مطبعه الاستقامه، ج ۶، بی جا.
۱۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ق)، اللمعه دمشقیه، بیروت، الدار الاسلامیه، بی جا.

۱۶. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلاميه،

بی چا.

۱۷. کوفی، ابن اعثم (بی تا)، الفتوح، بیروت، دارالندوه الجديده، ج ۲، بی چا.

۱۸. مالک، مالک بن انس (۱۳۲۳ق)، المدونه الكبرى، مصر، مطبعه السعادت، چ ۱.

۱۹. فتحی بهنسی، احمد (۱۴۰۹ق)، الموسوعه الجنائیه فی الفقه، بیروت، دارالنهضة العربيه

للطباعه و النشر، ج ۱، بی چا.

۲۰. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، شرکت نشر و چاپ ویس،

چ ۲.

۲۱. عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴م)، التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت،

مؤسسه الرساله العاشره، ج ۲، چ ۱۳.

۲۲. الفتوحی الحنبلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، منتهی الارادات فی جمع المقنع مع التنقیح و

الزیادات، بیروت، عالم الکتب للنشر، ج ۲، چ ۳.

۲۳. فارسی، جلال الدین (۱۳۴۹)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، انتشارات آسیا، ج ۱، بی چا.

۲۴. محبی، بهرام (۱۳۸۲)، درباره نافرمانی مدنی - رفع یک ابهام از یک مفهوم، نشریه راه آزادی.

۲۵. معادینخواه، عبدالحمید (۱۳۸۲)، تاریخ اسلام - گسترش قلمرو خلافت اسلامی، تهران، نشر

ذره، چ ۱.

۲۶. معادینخواه، عبدالحمید (۱۳۷۷)، تاریخ اسلام - عصر بعثت، تهران، نشر ذره، چ ۱.

۲۷. معافری حمیری، ابومحمد عبدالملک بن هشام(۱۳۵۵ق)، السیره النبویه، مصر، قاهره،

مصطفی البابی، ج ۲، بی چا.

۲۸. مطهری، مرتضی(۱۳۷۹ق)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران، انتشارات صدرا، چ ۳۲.

۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله(۱۳۷۸)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، چ ۹.

۳۰. نجفی، محمدحسن(صاحب جواهر)(بی تا)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱، چ ۷.

۳۱. واقدی، محمد بن عمر(۱۴۰۹ق)، کتاب التاریخ و المغازی، بیروت، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، چ ۳.